

دختران دانشجو و سنخ‌شناسی زنانگی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه گیلان)

علی یعقوبی^{۱*}، هانیه مقدس یزدی^۲

چکیده

مفهوم زنانگی به‌مثابه سازه‌ای اجتماعی است که در زمان‌های مختلف مدل‌های متعددی داشته است. هدف این مقاله سنخ‌شناسی دختران دانشجو در دانشگاه گیلان است. در مطالعه مزبور، با تکیه بر روش‌های کیفی و نمونه‌گیری هدفمند از مصاحبه‌های نیمه‌سازمان‌یافته فردی و گروهی (گروه متمرکز) استفاده شد. برای این منظور، با ۳۰ نفر مصاحبه شد. سپس مصاحبه‌ها به شیوه تحلیل مضمون بررسی شدند. براساس گفت‌وگوهای به‌دست‌آمده، زنان به سه سنخ سازشی، تلفیقی و مقاوم تقسیم شدند که تداعی‌کننده نظریه کانل در سه گونه زنانگی سازگار، ترکیبی و مقاوم است. بر مبنای یافته‌های تحقیق، هسته اصلی دلایل تغییرات زنانگی افزایش مصرف رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها

دانشگاه گیلان، دختران دانشجو، زنانگی، سنخ‌شناسی.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان
aliyaghoobi2002@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان
haniyehm1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۴

مقدمه و بیان مسئله

زنانگی در ذیل بحث جنسیت مورد توجه جامعه‌شناسان و سایر رشته‌های علوم انسانی قرار گرفته است. جامعه‌شناسان بین دو مفهوم جنس و جنسیت تفاوت قایل‌اند. بر همین مبنا، دو دیدگاه ذات‌گرایی و سازه‌گرایی مطرح می‌شوند. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیک تأکید می‌کنند و بر این باورند که چیزی با عنوان طبیعت انسان وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان هم تحت تأثیر آن است [۲۳، ص ۳۲]. درحقیقت، در رویکرد ذات‌گرایی تأثیر موقعیت‌های ساختاری اجتماعی نادیده انگاشته شده و زنانگی به منزله واقعیتی بیولوژیک با زنی و مادینگی یکی دانسته شده است و اصالت به جنس داده می‌شود [۱۴، ص ۷۵]. درحالی‌که از نظر سازه‌گرایان جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست، بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصورات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی مردانه‌بودن و زنانه‌بودن را در یک فرهنگ تعیین می‌کند [۲۳، ص ۳۲]. بر مبنای رویکرد سازه‌گرایانه، زنانگی محصول کنش‌های متقابل در زندگی روزمره است که از نظر اجتماعی و فرهنگی برساخته می‌شود. بنابراین، جنسیت به صفات فیزیکی، که برحسب آن‌ها مردان و زنان با یکدیگر تفاوت دارند، اطلاق نمی‌شود، بلکه به ویژگی‌های اجتماعی رفتار مردانه و زنانه مربوط می‌شود [۱۵، ص ۷۸۷].

همه ما در کنش‌های متقابل روزانه‌مان با دیگران به جنسیت فعلیت می‌بخشیم... از لحن صداها تا اداها و اطوارها و حرکات تا هنجارهای رفتاری همه جنبه‌های موجودیت ما جنسیتی هستند. ما جنسیت را طی هزاران کنش کوچک روزمره به صورت اجتماعی بازتولید می‌کنیم؛ یعنی می‌سازیم و بازسازی می‌کنیم [۱۷، ص ۱۵۵].

بنابراین، زنانگی به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، رفتارها و نقش‌های زنان و دختران گفته می‌شود. همچنین، زنانگی محصول یک فرایند متقابل اجتماعی- فرهنگی و بیولوژیکی است که نظامی از روابط اجتماعی را در رابطه با هویت زنانه بازنمایی می‌کند.

پرداختن به مسئله زنان هم موجب بسط شناخت زنانگی در ذیل حوزه مطالعات زنان می‌شود و هم به توانایی ما در درک ماهیت زنانگی نزد دختران و تغییرات آن در فرایند گذر به بزرگسالی کمک خواهد کرد. علاوه بر این، زنان نیمی از جمعیت کشور و شکل غالب جمعیت دانشگاهی را تشکیل می‌دهند. دانشگاه به‌منزله میدانی اجتماعی است. دختران جوان در درون سیستم دانشگاهی زیست‌دانشجویی پیدا کرده و به مصرف برنامه‌های آموزشی و فرهنگی مشغول‌اند. بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که رسانه‌های شدن جامعه موجب مسطح‌شدن جهان و افزایش سرمایه فرهنگی نیز موجب تغییر در عادت‌واره‌ها و نگرش افراد شده است. مؤلفه‌های مزبور نقش عمده‌ای در تجربه زیسته و ادراک دختران دانشجو دارد و به پویایی زنانگی منجر شده است. واکنش زنان در مواجهه با عوامل مزبور یکسان نیست و طیفی از

رفتارهای متفاوت را به همراه داشته است. این فرایند مطالعه زنانگی را به لحاظ فضایی و زمانی در سیستم آکادمی ضروری می‌کند. همچنین، پیدا کردن ابعاد پنهان و مخفی تجربه زیسته دختران دانشجو درون سیستم دانشگاهی از طریق تحقیقات کمی و پیمایش میسر نیست و با تحقیقات کیفی سازگاری بیشتری دارد. در ضمن، سازمان‌های اجتماعی مربوط به حوزه زنان، چه در سیستم دانشگاهی و خارج از دانشگاه، می‌توانند از نتایج این پژوهش در عرصه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بهره‌مند شوند. با این مقدمه، سؤالات بنیادین مقاله این است: چگونه می‌توان دختران دانشجو را به لحاظ زنانگی سنخ‌شناسی کرد؟ آن‌ها چه تجربه‌ای از زنانگی دارند؟ و دلایل تغییر ارزش‌های زنانگی کدام‌اند؟

پیشینه تحقیقاتی

تاکنون مطالعات متعددی در امر زنانگی به صورت انضمامی در داخل و خارج از فضای دانشگاهی انجام شده است. در این باره، نتایج تحقیقات حاکی از تأثیر موقعیت‌های اجتماعی بر زنانگی است. برخی پژوهش‌ها زنان را اساساً موجوداتی منفعل و وابسته توصیف کرده‌اند. این امر بازتاب رفتار بعضی زنان است که تمایل دارند در مقابل مردان خود را به شکل منفعل بروز دهند [۲، ص ۲۰-۲۱]. در حقیقت، هویت یک دختر به واسطه هم‌ذات‌پنداری و همانندسازی با مادر شکل می‌گیرد و پسر به واسطه تعارض و عدم همسانی و اینکه باید هویت جنسیتی غیر از زن را تجربه کند تکوین می‌یابد. همان‌طور که بوردیو یادآور می‌شود، زنان احساس می‌کنند که طبیعی‌تر است کارهای زنانه را انتخاب کنند و طبیعی‌تر است از سوی یک مرد مدیریت و رهبری شوند [۲۳، ص ۱۷۰].

نتیجه تحقیقی نشان می‌دهد که دختران متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر پایبندی کمتری به ارزش‌های زنانه دارند، در حالی که پایبندی دختران متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر به ارزش‌های زنانه بیشتر است؛ حال آنکه رابطه معناداری بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و هویت جنسیتی دختران وجود ندارد [۷، ص ۱].

یافته‌های تحقیقی دیگر نیز نشان می‌دهد که مردان و زنان در یک گروه قومی با برخی صفات کلیشه‌ای مشترک ارزیابی می‌شوند و در برخی صفات تفاوت‌هایی دارند؛ مثلاً، زنان در همه گروه‌های قومی، با صفات مهربانی و دوستانه‌نگریسته می‌شوند و مردان نیز با صفت پرخاشگری بازنمایی می‌شوند [۵، ص ۱۲۴].

عامری در تحقیقی مشابه دریافت که مردان بیشتر از عرصه عمومی و زنان از عرصه خصوصی برخوردارند. به‌طور کلی، مردان بیشتر در پذیرایی و نشیمن یا داخل حیاط و جلوی در منزل و زنان بیشتر در آشپزخانه و اتاق شخصی به تصویر درآمده‌اند [۱۲، ص ۱].

یافته‌های تحقیقی با عنوان «تأثیر قومیت و جنسیت بر یکدیگر در شکل‌بخشیدن به

طرح‌واره‌های نقش جنسیتی» نشان می‌دهد که طرح‌واره‌های نقش جنسیتی زنانه و مردانه در دو گروه از دانشجویان دختر فارس و کرد تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ اما از لحاظ کلیشه‌های زنانگی بین دانشجویان پسر فارس و کرد تفاوت معنادار وجود دارند [۶، ص ۱]. اغلب تحقیقات مزبور با استفاده از رویکرد کمی به بررسی زنانگی پرداخته‌اند، اما این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی به سنخ‌شناسی زنانگی در عرصه دانشگاهی می‌پردازد.

چارچوب مفهومی

همان‌طور که اشاره شد، برخی بر مبنای رویکرد بیولوژیک عناصر زنانگی را تبیین می‌کنند. براساس این رویکرد، عوامل بیولوژیک باعث تفاوت در شخصیت و خلق‌وخوی دو جنس می‌شود. عموماً زنان را از مردان پُراحساس‌تر می‌شمارند و گمان می‌کنند آنان علاقه‌ای ذاتی به پرورش و مراقبت از دیگران دارند. این ویژگی‌ها زنان را برای کارهایی چون پرستاری، آموزگاری و نگه‌داری از کودکان مناسب می‌نماید [۲۳، ص ۱۵].

زیگموند فروید^۱ نماینده اصلی جریان روان‌شناختی است. وی بر این باور بود که یادگیری تفاوت جنسی کودکان و خردسالان براساس داشتن یا نداشتن اندام جنسی مردانگی است. به‌زعم وی، دختران از فقدان قضیه رنج می‌برند، زیرا فاقد اندام آشکاری هستند که پسرها را از آن‌ها متمایز می‌کند. ارزش مادر در نظر دختر خردسال کاهش می‌یابد، زیرا می‌بیند که او هم فاقد وجوه مردانه است. هنگامی که دختر خود را با مادر همانند می‌شمارد، نگرشی تسلیم‌طلبانه را که با شناخت جنس دوم بودن همراه است، می‌پذیرد [۱۹، ص ۱۶].

چودروف^۲ استدلال می‌کند که این فرایند گسستگی که فروید آن را با عنوان مرحله انتقالی اودیپ توصیف کرده است، برای پسران و دختران به شیوه‌های مختلفی رخ می‌دهد. برخلاف پسران، دختران همچنان به مادر نزدیک‌اند. برای نمونه، می‌توانند همچنان او را در آغوش بگیرند، ببوسند و در کارها او را الگو و سرمشق قرار دهند یا از او تقلید کنند. دختر کوچک مدتی طولانی‌تر از پسر به مادرش وابسته می‌ماند، چون گسستگی شدید و ناگهانی از مادر وجود ندارد.

جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان از زاویه دیگر به جنسیت می‌نگرند. آن‌ها نیز معتقدند که زنانگی محصول کنش‌های متقابل در زندگی روزمره است که از نظر اجتماعی و فرهنگی بر ساخته می‌شود [۲۳، ص ۱۵]. کارکردگرایی چون پارسونز^۳ تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را به نام شایستگی بیولوژیک بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران، مادری کردن یا ایفای

1. Sigmund Freud
2. Chodorow
3. Parsons

نقشی پراحساس توجیه می‌کنند و این تلویحاً بدان معناست که زنان قدرت جسمانی لازم برای بسیاری از کارها را ندارند. این تقسیم کار به نفع هر دو جنس در جامعه است. بنابراین، زنان برای نقش‌های عاطفی و مردان برای نقش‌های ابزاری مناسب‌اند [۱۸، ص ۷۴]. به عقیده پارسونز، اگر کارکردها و جهت‌گیری‌های زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم شود، رقابت میان آن‌ها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده در نگه‌داشت استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد [۸، ص ۴۶۷]. میلز نیز بر این باور است که زنان در مقایسه با مردان بیشتر تحت نظارت‌اند و کمتر در سلسله‌مراتب نظارت و سرپرستی موقعیت بالایی به دست می‌آورند و به‌ندرت رخ می‌دهد تا با اطلاعات، موضوعات و اشخاص فعالیت ذهنی پیچیده‌ای داشته یا توقع وقوع تحولات سرنوشت‌ساز و ناگهانی در وضعیت شغلی‌شان داشته باشند [۲، ص ۱۶۹-۱۷۰].

از نظر آندره میشل^۱ افراد دربارهٔ مشخصات یک گروه کلیشه‌ای شده توافق دارند و کلیشه‌های فرهنگی مقایسه‌ای پنهان را بین گروه‌های زنان و مردان ایجاد می‌کنند. براساس این نظریه، زنان کلیشه‌ای نگریسته می‌شوند و از مزایای کمتری برخوردارند [۲۳، ص ۴۷]. بارون نیز تصورات قالبی را زندان‌های استنباطی می‌داند؛ به این معنا که وقتی شکل گرفتند، ادراک‌های افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند [۳، ص ۶۵].

ریمون بودون^۲ و میشل کروزیه^۳ معتقدند نقش‌ها آن‌چنان بادقت و صراحت تعریف نشده‌اند و از دامنهٔ تغییرپذیری برخوردارند [۲۳، ص ۱۱۱]. یعنی، نقش‌ها جنبهٔ مکانیکی ندارند و انسان‌ها به‌مثابهٔ کارگزار اجتماعی در جهت تغییر نقش‌ها مؤثرند. فمنیست‌ها نیز بر این باورند که پذیرش نقش‌های جنسیتی و ویژگی‌های زنانگی از طریق جامعه‌پذیری به کودکان منتقل می‌شود. این فرایند از بدو تولد شروع و موجب عدم رشد توانایی‌های زنان می‌شود [۲۱، ص ۷۶].

گارفینکل^۴ معتقد است که زن یا مرد زاده‌شدن برای زن یا مرد بودن کفایت نمی‌کند، بلکه برای معرفی شدن به‌عنوان زن یا مرد باید همهٔ رفتارهای معمول زنانه و مردانه را یاد بگیرند و هر روز آن را از خودشان نشان دهند [۸، ص ۳۷۷]. ارزش‌های مختلف نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. آنچه افراد ارج می‌نهند، به شدت از فرهنگ ویژه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیر می‌پذیرند [۱۰، ص ۷۸۷-۷۸۸]. در این باره، گافمن^۵ نیز مدعی است جنسیت پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه در جریان تعامل ساخته می‌شود. در این تعاملات، مردان و زنان خود تابع کلیشه‌هایی‌اند که چگونگی رفتار آن‌ها را از قبل مشخص کرده است [۲۲، ص ۷۸-۷۹].

1. Andre michel
2. Raymond Boudon
3. Michel Crozier
4. Garfinkel
5. Goffman

به نظر بوردیو^۱ معمولاً کارهای سنگین و مهم در طول تاریخ به مردها و کارهای سبک و کم‌اهمیت به زن‌ها واگذار شده است. وی معتقد است معمولاً مکان‌های عمومی برای مردها و خصوصی به زن‌ها اختصاص می‌یابد. بوردیو تقابل‌های دوگانه در رفتار دو جنس را نیز مطرح می‌کند که به امور مربوط به مرد و زن نظم می‌بخشد و شرافت آن‌ها را اخلاقی می‌کند. مرد مقابله می‌کند، اما زن متابعت می‌نماید [۲۳، ص ۱۶۵].

گیدنز^۲ با استفاده از مفهوم بازاندیشی معتقد است در حالی که در گذشته خانواده واحدی اقتصادی بود و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به دلایل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک سیاسی شکل می‌گرفت، چنین چیزی هم‌اکنون تا حد زیادی از بین رفته و در فرهنگ‌ها و جوامع سنتی نیز هر روز کمتر و ضعیف‌تر می‌شود، چون تغییراتی که با جهانی‌شدن در ارتباط است بر همه نقاط جهان تأثیر می‌گذارند [۲۳، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ ۲۴، ص ۴۲-۴۳]. گیدنز معتقد است برخی الگوهای سنتی خانواده در حال بازبینی و تغییر شکل است. به نظر می‌رسد که در بسیاری از خانوارها حرکتی به سمت روابط مساوات‌خواهانه‌تر در جریان است؛ هرچند بار مسئولیت اکثر کارهای خانه‌داری همچنان بر دوش زنان باقی مانده است.

کیمل^۳ زنان را ناتوان، شکننده، احساساتی، ظریف و زیبا تعریف می‌کند و بر تمایزات جنسی ساخته فرهنگ تأکید می‌کند. وی زنانگی را مقوله‌ای اجتماعی می‌داند و بازتولید آن را در نتیجه جامعه‌پذیری برمی‌شمرد و نقش خانواده، رسانه و دوستان و افراد جامعه را در این زمینه مؤثر می‌داند [۹، ص ۱۲۷].

کانل^۴ هم دیدگاهی مشابه دارد. وی در خصوص زنانگی معتقد است که همه انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست مردانگی هم‌مونیک شکل می‌گیرند. یکی از شکل‌های زنانگی «زنانگی مؤکد»^۵ است که مکمل مهم مردانگی هم‌مونیک است. این زنانگی تابع منافع و امیال مردان است و مشخصه آن «فرمان‌برداری، دل‌سوزی و پرستاری و همدلی» است. در میان زنان جوان، این نوع زنانگی به پذیرایی جنسی مربوط می‌شود و در میان زنان سال‌خورده‌تر حاکی از مادری است. او معتقد است که تصویرهای زنانگی مؤکد هنوز در رسانه‌ها، تبلیغات و روش‌های بازاریابی بسیار رواج دارد. بالاخره، زنانگی‌های فرودستی وجود دارند که از نسخه زنانگی مؤکد سرمی‌پیچند، اما توجه بی‌حد و حصر به پاسداری از زنانگی‌های فرودست در برابر عرف و قراردادهای رایج مقاومت می‌کنند، مجالی برای سخن نمی‌یابند و مسکوت می‌مانند. زنانی که هویت‌ها و سبک زندگی‌های غیرفرودستانه‌ای برای خود پروراندند، عبارت‌اند از فمینیست‌ها، زنان هم‌جنس‌گرا، پیردخترها، قابله‌ها، جادوگرها، روسپیان و کارگران یدی. اما تجربه‌های این

1. Bourdieu
2. Giddens
3. Kimmel
4. Connell
5. emphasized femininit

زنانگی مقاومت‌پیشه^۱ تا حد زیادی «از چشم تاریخ پنهان» است [۱۷، ص ۱۷۵-۱۷۶]. در جای دیگر، گونه‌شناسی سه‌گانه از زنانگی ارائه می‌دهد. به عقیده کانل «زنانگی‌های سازگار یا هنجاری یا سنتی زنانگی‌هایی هستند که با سلطه مردان و فرمان‌برداری زنان مطابقت داشته و خواسته‌ها و منافع مردان را ارضا می‌کنند. در این نوع از زنانگی‌ها، مهم‌ترین رفتار، انطباق است» [۲۶، ص ۱۸۸]. در خوانش دوم، «زنانگی‌های ترکیبی مخلوط پیچیده و حساب‌شده‌ای از انطباق، مقاومت و همکاری‌اند» و سرانجام در گونه سوم، به عقیده وی، «زنانگی‌های مقاوم اشکالی از زنانگی هستند که یا در برابر سلطه مرد مقاومت می‌کنند یا با آن هم‌خوانی ندارند. آن‌ها شامل ویژگی‌هایی هستند که زنان را انسان‌هایی جسور یا مستقل می‌سازد» [۲۶، ص ۱۸۸]. جنیفر کوتز نیز نشان می‌دهد که چگونه زنان زنانگی سازگار را از طریق گفت‌وگوی پشت صحنه به چالش می‌کشند؛ در حالی که بسیاری از زنان خصوصیات سازگارانۀ خوب‌بودن را در ملاً عام یا روی صحنه اجرا می‌کنند. در گفت‌وگوی پشت صحنه، زنان تمایل خود را به رفتار به شیوه‌ای متفاوت با آنچه در ملاً عام انجام می‌دهند به شیوه لذت‌جویانه‌تر و جسورانه‌تر فاش می‌کنند [۲۷، ص ۱۷۷].

ژاک دریدا^۲، فیلسوف و زبان‌شناس معروف، نیز در بحث زبان‌شناختی‌اش به فرودست و مفهوم «دیگری» توجه خاصی دارد و بیان می‌کند که تقابل‌های دوتایی موجود در زبان، هستی/ نیستی، خدا/ شیطان، ارباب/ برده، خرد/ جنون و مرد/ زن با تأکید برتری یکی از قطب‌ها و به حاشیه راندن قطب دیگر معنا می‌یابد. به باور او، مشکل از نظام‌های اندیشه‌ای است که بر بنیاد یقین مطلق و اصل اولی استوار است. در این تقابل‌ها، زن در مقابل مرد نوعی کژی و ناهنجاری از الگویش، که مرد است، محسوب می‌شود [۱، ص ۲۶].

دلوز^۳، در مقام یکی از متفکران پس‌اساختارگرا، از زاویه دیگری به حوزه جنسیت می‌نگرد. دلوز و گاتاری^۴ در کتاب *هزار فلات*^۵ از دو استعاره ریزوم^۶ و درخت یا ریشه^۷ برای تشریح مردانگی و زنانگی بهره جستند. هسته مرکزی فلسفه دلوز در مفهوم زن‌شدن نهفته است. زنان، مانند ریزوم‌ها، در حاشیه و میانه گفتمان مسلط مردانه قرار دارند؛ از این‌رو، همواره سعی در گریز از مرکزیت آن دارند. زن‌شدن جنسیت را از بند مردانگی رها و آن را از انحصار یک جنس خارج می‌کند. زن‌شدن برخلاف «مردبودن» است. «مردشدن» نداریم، زیرا مردانگی تمایل دارد همه‌چیز را تحت قاعده‌ای مشخص درآورد. مردانگی یعنی یک نحوه از بودن، حال آنکه زنانگی

-
1. Resistant femininity
 2. Jacques Derrida
 3. Deleuze
 4. Guattari.
 5. *A Thousand Plateaus*
 6. rhizome
 7. root

یعنی شدن‌های مختلف و گریز از بودن^۱. مرد بودن وحدت‌گرا، ولی زن شدن تکثرگراست. «زن شدن» سبب زایش ریزوم‌ها می‌شود و شبکه‌ای ناهمگون، غیرسلسله‌مراتبی، سیال و درعین‌حال مرتبط و سازگار ایجاد می‌کند [۲۳، ص ۷۸]. بنابراین، برمبنای ملاحظات نظری زنانگی امری ثابت نیست، بلکه برساخته اجتماعی است و روایت‌ها و گفتمان‌های متعددی درباره آن وجود دارد.

روش تحقیق

این مقاله به صورت کیفی از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته بین دختران دانشجوی دانشگاه گیلان در مقطع کارشناسی ارشد، که در خوابگاه دانشجویی ساکن بودند، بهره گرفته است. حجم نمونه حدود ۳۰ نفر بود که دختران دانشجوی به روش نمونه‌گیری هدفمند مطالعه شدند و نمونه‌گیری تا حصول اشباع نظری پایان یافت. معیار انتخاب دانشجویان مزبور، فهم دختران دانشجوی ارشد به‌مثابه کنش‌گران خوابگاهی در سیستم دانشگاهی در عرصه زنانگی بود. در این شیوه، محقق با افرادی تماس برقرار کرد که با موضوع بررسی‌شده درگیر بودند. همچنین، شناختی مناسب و نسبتاً کافی داشتند. زمان مصاحبه برای هر نفر حداقل ۱۴ دقیقه و حداکثر ۳۷ دقیقه به طول انجامید. مصاحبه‌های ضبط‌شده، پس از مکتوب‌شدن، چندین مرتبه مرور شد و به شیوه تحلیل مضمونی^۲، دلالت‌های صریح و ضمنی در آرای مصاحبه‌شوندگان، برمبنای هریک از محورهای موردنظر، استخراج شد. در تحلیل تماتیک یا مضمونی، تم‌ها از داده‌ها سرچشمه می‌گیرند و محقق به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. نحوه طبقه‌بندی و کدگذاری داده‌های مصاحبه‌ای از طریق استقرای تحلیلی بود. بدین معنا که ابتدا در هر مصاحبه عبارات، توضیحات و جملاتی که حاکی از فهم دختران دانشجوی از یک دختر خوب و ایده‌آل بود و همچنین دلایل تغییرات زنانگی استخراج شدند. سپس، براساس مقوله‌های معنایی مشترک و سرانجام براساس وجوه مشترک عبارات گروه‌بندی شدند و در هریک از مقولات قرار گرفتند. درنهایت، تم‌های مرتبط، اصلی و فرعی شناسایی شدند. درخصوص قابلیت اعتماد تحقیق از روش‌های چندگانه نظیر روش مشاهده، مصاحبه‌های فردی و تحقیقات مشابه کمک گرفته شد و درخصوص قابلیت اطمینان نیز متن مصاحبه پس از مکتوب‌شدن مقوله‌بندی شد. مقوله‌بندی داده‌ها نیز زیر نظر استادان انجام پذیرفت.

1. being
2. systematic thematic analysis

یافته‌های تحقیق

سنخ‌شناسی زنانگی

بر مبنای یافته‌های تحقیق، زنانگی امری ثابت نیست، بلکه فرایندی پویاست. زنانگی قطبی و تقابلی نیست، امری پیوستاری است که از زنانگی سازگار تا زنانگی ترکیبی و مقاوم را تشکیل می‌دهد.

الف) زنانگی سازشی

زنانگی سنتی یا سازگار بر مبنای ارزش‌ها، نقش‌ها و کلیشه‌های زنانگی مبتنی است. این دسته از دختران دانشجو تصور و عقایدشان از معیارهای زنانگی بازتابی از هنجارهای تعیین‌شده از سوی جامعه است. ارزش‌های این سنخ از دختران دانشجو متناسب با ساختار اجتماعی است. به‌زعم گیدنز، هرچند ساختار و عاملیت درهم تنیده است، گروهی کنششان را هماهنگ با ساختار جامعه تنظیم می‌کنند [۸، ص ۷۰۲] که آن‌ها را می‌توان در رویکرد سازشی یا سنتی دسته‌بندی کرد. آن‌ها ویژگی‌های یک دختر خوب را بر مبنای ارزش‌های جمعی نظیر مهربانی، دلسوزی، سنگینی، وقار، صداقت، نجابت، محجبه و... تلقی می‌کنند. فاطمه دانشجوی ۲۵ ساله بر بُعد پوشش و اخلاق زنانگی تأکید می‌کند:

[یه زن] نباید بدحجاب باشه. نباید سبک‌بازی دربیاره.

نرگس دانشجوی ۲۵ ساله بر وجه بدنی و شخصیتی زنانگی می‌پردازد:

مهربان، زیبا و آراسته باشه. در ارتباطاتش مغرور و سنگین رفتار کنه.

ملیکا دانشجوی ۲۶ ساله در تعریف زن ایده‌آل معتقد است:

زن ایده‌آل زنی است که نجابت و وقار داشته باشه، اهل زندگی باشه و برای رفتارش حد و حدودی قابل شه.

فرشته دانشجوی ۲۸ ساله نیز اخلاق و پوشش زنانگی را مهم تلقی می‌کند:

صداقت داشته باشه. تمیز و منظم باشه. پوشش و حجاب مناسب و کافی داشته باشه.

مونا دانشجوی ۲۹ ساله به ارزش‌های زنانگی منطبق با امر دینی باور دارد:

جامعه در حال حرکت به سویی است که ظاهر آدم‌ها، سبک‌بازی و رفتارهای عشوه‌گرایانه برای دختران ملاکه. می‌گن این دختران شاد و سرزنده‌ان. اما اسلام محدودیت‌هایی رو برای زن ایجاد کرده که حد و حریمی رو رعایت کنن و تعادل رو نگه دارن. من این شکل رو دوست دارم.

ساناز دانشجوی ۲۶ ساله رعایت خصلت‌های زنانگی سنتی را به نفع آنان می‌داند:

به زنان گفته می‌شه که تا دیروقت خارج از منزل نباشن، نباید با صدای بلند حرف بزنن یا بخندن. در زندگی مشترک باید منعطف باشن و زود کوتاه بیان که البته این‌ها همه به نفع خود خانم‌هاست.

ویژگی‌های مزبور تداعی‌کننده عقاید ایگلی در خصوص زنانگی سنتی است. به‌زعم وی، زنانگی‌های سنتی شامل ویژگی‌هایی است مانند خوب‌بودن، علاقه‌مندی به ظاهر خود، همسر و مادر خوب بودن، عاطفی و اجتماعی، بانزاکت، رابطه‌گرا، زیبایی‌گرا، مهربان و بامحبت، همدل و دلسوز، مفید و باانصاف بودن و وقف‌کردن خود برای دیگران [۲۸، ص ۷۳]. ارزش‌های زنانگی مزبور، خوشه‌ای از ارزش‌ها هستند که از عناصر مختلفی تشکیل شده‌اند و از خصلت فرامادی و جمعی برخوردارند.

برخی از ویژگی‌های زنانگی سنتی را می‌توان در نقش‌های جنسیتی جست‌وجو کرد. نقش‌های اجتماعی تابعی از ارزش‌ها و شرایط اجتماعی است. تغییر ارزش‌ها و شرایط اجتماعی موجب می‌شود نقش‌های جنسیتی نیز تغییر کنند. بنابراین، دانشجویانی که بر ارزش‌های سنتی تأکید می‌ورزند، سیاست زنانگی آن‌ها در جهت حفظ زنانگی متعارف است. برخی ویژگی‌های زن ایده‌آل را انجام‌دادن نقش‌های جنسیتی و رعایت تقسیم کار جنسیتی می‌دانند. بسیاری از دختران دانشجوی، تجربه‌های زنانگی خود را در انجام‌دادن کارهای مربوط به خانه از قبیل آشپزی، نظافت و شستن ظروف و مانند آن دانسته‌اند که نشان‌دهنده غلبه همان باورهای قراردادی است که در خانه و خانواده از دختران انتظار می‌رود کارهای معین و از پیش تعیین‌شده‌ای را فرا بگیرند و انجام دهند.

سیما دانشجوی ۲۷ ساله:

اول دختر خوبی برای والدینش باشه، بعد همسر خوبی برای شوهرش و در مرحله بعد مادر خوب برای فرزندش.

هاجر دانشجوی ۲۶ ساله:

آشپزی کردن، تمیزکردن منزل و نگهداری از بچه‌ها که زنان بهتر از مردان می‌تونن انجام بدن.

عاطفه دانشجوی ۲۶ ساله:

بعضی از کارها مانند نظافت و تمیزکاری را زنان دقیق‌تر و بهتر انجام می‌دن. در مورد کارهایی مثل آشپزی و خیاطی هم این‌گونه است. اگرچه مردانی هم هستن که در این کارها موفق‌تر عمل می‌کنن، اما این‌ها معمولاً کارهایی زنانه‌اند.

اهمیت نقش‌های مادری از سوی دختران دانشجوی با اندک تسامحی تداعی‌کننده دیدگاه

گیلیگان است. وی از ویژگی‌های زنانه دفاع می‌کند و تفاوت را امتیاز می‌داند و به تفاوت زن و مرد قائل است. از نظر گیلیگان درک زنان از اخلاقیات با مسئولیتشان در قبال دیگران مرتبط است، حال آنکه درک مردان عمدتاً به توازن حقوقی ربط پیدا می‌کنند [۲۱، ص ۲۸۷]. این سنخ از دختران دانشجو بیشتر خانواده‌گرا هستند و زن ایده‌آل آن است که نباید کاری برخلاف شئونات و اخلاق خانوادگی انجام بدهد و نیز بیشتر مخالف حضور زن در عرصه عمومی هستند. کلیشه‌های جنسیتی نیز بخش دیگری از زنانگی سنتی یا سازگار را بازنمایی می‌کند. بین نقش‌ها و نگرش نسبت به کلیشه‌های جنسیتی ارتباط وجود دارد. براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص دارند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی کلیشه‌ها توصیفی‌اند؛ یعنی آن‌ها توصیف می‌کنند که اکثر افراد در گروه ظاهراً چگونه رفتار می‌کنند و برخی کلیشه‌ها تجویزی‌اند؛ آن‌ها می‌گویند که افراد یک گروه خاص چگونه باید رفتار کنند [۲۰، ص ۱۲۱].

لیلا دانشجوی ۳۰ ساله نیز زنان را با طرح‌واره‌های جنسیتی منطبق می‌کند که با ارزش‌ها و نگرش‌های زنانگی پیوند دارد:

زن یعنی لطافت، زیبایی، صبر، مظلومیت.

فرشته، دانشجوی ارشد شیمی، زنان را براساس ویژگی‌های اخلاقی منفی از قبیل احساساتی‌بودن، زودرنج‌بودن، حسادت و غیرمنطقی‌بودن بازنمایی کرده است:

زنان احساساتی و زودرنج و در محیط کار آسیب‌پذیرترین، ولی مردان منطقی هستند. زنان حسادت دارن و کم می‌دارن. در حالی که مردان صادقان و اگر مسئولیتی به زن و مرد هر دو سپرده شه، مردان بهتر اون رو انجام می‌دن.

عاطفه، دانشجوی ارشد مدیریت، بر وجه نمادین زنانگی تأکید دارد که استعاره از کارکرد هویتی زنانگی است. این ویژگی‌ها بیشتر با خصایصی از قبیل پوشش، طلا و جواهرات همراه است: حجاب داشتن، استفاده از جواهرات.

بر مبنای یافته‌ها، در رویکرد سازشی دختران به دنبال بازتولید هویت جنسیتی خویش‌اند و اغلب به ویژگی‌های جسمانی و نقش‌های حوزه خصوصی تأکید داشته‌اند. مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به کیفیت تفاوت‌های رفتاری بین دو جنس بر این عقیده‌اند که مردان روراست‌تر، کل‌نگرتر و قدرتمندترند و در مقابل زنان جزئی‌نگرتر، چندبعدی‌تر و منعطف‌ترند. این سنخ از دختران بر این باورند که بین زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها به ویژگی‌های جسمانی، روانی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها مربوط می‌شوند. این گروه از دختران وجود این تفاوت‌ها را لازم می‌دانند، زیرا فقط در این صورت است که زن و مرد می‌توانند مکمل هم باشند.

ب) زنانگی تلفیقی

این سنخ از دختران، دیدگاه متفاوت و گاه متعارضی در خصوص نقش‌های زنانه دارند. آن‌ها از یک‌سو به نقش مادری و خانه‌داری تأکید دارند و از سوی دیگر بر استقلال، تحصیل و کار اشتیاق دارند. آن‌ها را می‌توان در گونه‌ی ترکیبی قرار داد.

هدی دانشجوی ۲۹ ساله در زمره‌ی این دختران است. وی می‌گوید:

زن اول باید نقش مادری و همسری رو خوب ایفا کنه و بعد در تحصیل و کار هم موفق و پیشرو باشه.

ناهید دانشجوی ۳۰ ساله:

علاوه بر اینکه مادر خوب و خانه‌داری باشه، به شغل نیمه‌وقت و استقلال مالی هم داشته باشه.

بیبا دانشجوی ۲۷ ساله نیز زن ایده‌آل را زنی می‌داند که:

شغل بیرونش رو داشته و در اون موفق باشه. به ظاهر خودش برسه، تفریح و سرگرمی‌ش رو داشته باشه، ولی حواسش به زندگی خانوادگی‌ش هم باشه که خانواده در اولویته.

الهه دانشجوی ۲۵ ساله:

زن‌ها در یک سری مسائل مثل آرامش ایجاد کردن و مدیریت در منزل و کارهای ظریف هنری و نظافت و خانه‌داری قوی‌ترن. زن ایده‌آل زنیست که اول این مسائل رو دنبال کنه و بعد که خیالش از بابت اون جمع شد، به دنبال کار خارج از منزل هم باشه که بتونه استقلال مالی و به دنبال اون استقلال اجتماعی هم کسب کنه.

این سنخ از زنان در مرحله‌ی برزخی یا آستانگی قرار دارند. ترنر مرحله‌ی آستانگی را مهم‌ترین بخش آیین می‌داند، زیرا افراد در این مرحله دستخوش تغییر مثبت به منظور عبور از بحران می‌شوند. ساختارها، هنجارها و عقاید برای مدت کوتاهی به حالت تعلیق درمی‌آیند تا پس از سازوکارهایی به تراز وجودی بالاتری ارتقا پیدا کنند. در طول دوره‌ی زودگذر آستانگی، نظام دوگانی به هم می‌ریزد. عاملان و کنش‌گران در آن واحد هم اینجا هستند هم آنجا، هم زنده‌اند هم مرده، هم مذکرند هم مؤنث [۱۳، ص ۱].

ج) زنانگی مقاوم

این سنخ از دختران دانشجوی زن ایده‌آل را فارغ از کلیشه‌های اجتماعی به‌منزله‌کنش‌گری مستقل می‌دانند که قدرت تصمیم‌گیری و استقلال فکری و مالی دارد. آنان را می‌توان در گونه‌ی

مخالف‌خوان دسته‌بندی کرد. این‌ها دخترانی هستند که به ارزش‌های مدرن باور دارند و به تغییر در نقش‌های جنسیتی و بازاندیشی در کلیشه‌های جنسیتی قایل‌اند. در این‌باره، زهرا دانشجوی ۲۹ ساله علاوه بر سرمایه‌روانی، بر سرمایه فرهنگی و اقتصادی زنان تأکید می‌کند و می‌گوید:

ارزش برای زن اینه که به خودشناسی برسه. عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس داشته باشه. تحصیلات و کار و هنر رو دنبال کنه و بتونه در شرایط بد، زندگی‌ش رو مدیریت کنه.

ریحانه دانشجوی ۲۷ ساله نیز عقیده دارد که زنان باید طرح‌واره‌های جنسیتی را واسازی کنند: اولویت اول برای زن اینه که جوری رفتار کنه به او احترام بذارن و اولویت دوم اینه که زنان خودشون رو از باورها و عقاید قالبی رها کنن و به دنبال علم برن.

پرنیان دانشجوی ۲۵ ساله نیز بر وجه سرمایه مالی و خودآگاهی زنان معتقد بود:

استقلال مالی داشته باشه که نخواد به خاطر این ضعف هر رفتاری رو از سوی مردان بپذیره. به حق و حقوق خودش آگاهی داشته باشه.

بهاره دانشجوی ۳۰ ساله بر جنبه بازاندیشی زن تأکید می‌کند:

زن ایده‌آل اینه که شخصیت و فکر مستقل داشته باشه. چون در جامعه ما زنان خیلی وابسته‌ان. زنی که ازدواج کرده و بچه داره هنوز می‌بینم که نظر والدینش در زندگی‌ش تأثیرگذاره.

سمیرا دانشجوی ۳۰ ساله بر بُعد جسمانی زن تأکید می‌کند که در آن آرایش جنبه عاملیت پیدا می‌کند:

در جامعه امروزی کسی برای زنان ساده و بی‌آرایش ارزش قایل نمی‌شه. حتی تا کسی برای آدم نگه نمی‌داره. دختران جوانی که آرایش می‌کنن توجه بیشتری رو دریافت می‌کنن و در کارهاشون موفق‌ترن و این برای خودشون هم خوشایندتره.

البته برخی نیز استفاده از لوازم آرایشی را ناشی از مسائل روان‌شناسانه‌ای از قبیل بالابردن اعتمادبه‌نفس می‌دانند. ساناز دانشجوی ۲۶ ساله می‌گوید:

آرایش و پیرایش فقط مخصوص زنان نیست، چون با آرایش کردن تغییرات مثبتی در ظاهر و چهره فرد ایجاد می‌شه. افراد به این کار روی می‌آرن. برخی ممکنه به خاطر مشکلات پوستی به لوازم آرایشی روی آوردن تا کمبودهاشون رو جبران کنن.

سمیه دانشجوی ۲۸ ساله با واسازی نقش‌های زنانه به ارجحیت نقش‌های مردانه از سوی زنان می‌پردازد:

بازدید از مزارع و باغات و ارزیابی خسارات در رشته کشاورزی کار سخت و طاقت‌فرساییه و مردان فکر می‌کنن که خانم‌ها نمی‌تونن انجام بدن، ولی من اون رو به‌خوبی انجام دادم و در این کار موفق بودم.

شبنم دانشجوی ۲۹ ساله در سطح رفتاری، تمایل به تغییر در نقش‌های زنانگی را این‌گونه تبیین می‌کند:

من پشتکارم بیشتر از آقایان هم‌رشته‌ایمه و کارهای حساس و دقیق رو بهتر انجام می‌دم. در مورد نتایج آزمایشگاهی بیشتر وقت می‌ذارم و سمبل نمی‌کنم. برای به دست آوردن نتایج مطلوب چندین مرتبه به آزمایش رو تکرار می‌کنم. علی‌رغم پیچیدگی و مشکلاتی که در این‌باره پیش می‌آد، ناامید نمی‌شم و شبانه‌روزی روی نتایجم کار می‌کنم.

دختران با رویکرد مقاوم به دنبال بازتعریف هویت جنسیتی یا تعریف جدیدی از زن و عدم پذیرش کلیشه‌های سنتی‌اند. خودابرازی جنسیتی این گروه بیشتر به شکل اشتغال خارج از منزل یا دنبال کردن تحصیلات آکادمیک نمود پیدا می‌کند. بهاره دانشجوی ارشد مدیریت:

با حضورم در اجتماع و احساس برتری که به این خاطر نسبت به هم‌جنسانم دارم به خاطر اینکه تونستم به شناخت خیلی از راه و چاه‌ها برسم. سمیرا دانشجوی ۳۰ ساله ارزش‌های زنانگی را در امور مدرن تلقی می‌کند: با تحصیلاتم و با کار کردن خارج از منزل.

گیدنز چنین شناختی از خود و هویت را بازاندیشانه می‌داند. وی معتقد است هویت‌مان را باید بیشتر خودمان کشف کنیم نه به‌واسطه نقش‌های اجتماعی که بازی می‌کنیم. دختران اغلب رویکرد مقاوم زن را در محدودیت‌ها و تفاوت‌هایش در برخورداری از فرصت‌های اجتماعی تعریف کرده‌اند. ریحانه دانشجوی ۲۷ ساله:

وقتی واژه زن به ذهن من می‌رسه، یاد بدبختی‌هایم می‌افتم و موضوع نابرابری‌های جنسیتی و ظلم‌هایی که در طول تاریخ بر اثر مسائل جسمانی به زن شده برام یادآوری می‌شه.

زهره دانشجوی ۲۹ ساله:

زن یعنی مظهر عتوفت و مهربانی. مظلومه و حقت همیشه ضایع می‌شه.

این دسته از دختران تفاوت‌های میان زن و مرد را برساخت جامعه می‌دانند و معتقدند زنان قادرند خارج از نقاب زنانگی که به دست اجتماع و فرهنگ ساخته می‌شود رفتار کنند. کالوانس در این باره معتقد است:

افراد اغلب تصورات قالبی را برای قضاوت کردن به کار می‌برند، به رغم این حقیقت که خود تصورات قالبی و قضاوت‌های حاصل از آن ممکن است عموماً غلط باشد [۲۵، ص ۱۱].

راضیه دانشجوی ۲۶ ساله نیز با مخالف‌خوانی از ارزش‌های زنانگی سنتی بر تغییر در نقش‌های زنانه در عرصه جامعه معتقد است:

معمولاً دختران محدودیت‌های حجاب دارن. گفته می‌شه که حیا داشته باشن، لباس‌های دخترانه بپوشن همیشه لطیف و دست‌نخورده باقی بمونن و خودشون رو آماده زندگی مشترک بکنن تا یه روز یه مردی از راه برسه و اون‌ها رو انتخاب کنه. انگار تمام طول مدت زندگی‌شون دنبال این مسئله هستن که دختران رو تنها برای نقش زن شدن و مادر شدن آماده کنن. به زنان گفته می‌شه از رفتارهایی که مردانه شناخته شده همانند کارهای یدی و سنگین، دیروقت اومدن به منزل، نوع بازی‌ها و نوع فیلم‌هایی که می‌بینن خودداری کنن.

این سنخ از زنان، بیشتر تمایلات فمینیستی دارند و در جهت تغییر زنانگی سنتی‌اند. این زنان با وارونه‌سازی ارزش‌های زنانگی متعارف، خواهان تغییر در نقش‌های جنسیتی هستند.

دلایل تغییرات زنانگی

دختران دانشجو در مواجهه با تغییرات زنانگی واکنش یکسانی نداشته‌اند. در این باره، دختران پایبند به کلیشه‌های جنسیتی بر گسترش ارتباطات به منزله عامل ایجاد این تغییرات تأکید می‌کنند و نسبت به آن نگرش منفی دارند. آن‌ها معتقدند که آزادی و استقلال‌طلبی زنان امروزی چندان مفید و کارآمد نیست، لذا مصمم‌اند تا الزامات نقش‌های سنتی خود را، از جمله نقش‌های خانه‌داری و مادری، مطابق با هنجارهای جامعه و عرف با همان شدت و حدت انجام دهند. بنابراین، در مواجهه با نقش‌های جدید آن‌ها را در حاشیه قرار می‌دهند و بر نقش‌های سنتی تأکید بیشتری می‌کنند. نگرش این دسته از دانشجویان در ارتباط با تفاوت‌های میان زنان در گذشته و امروز را می‌توان برای نمونه در آرای بیتا و فاطمه جست‌وجو کرد. بیتا، دانشجوی ارشد الهیات، عواملی چون اشتغال زنان، تغییر در نگرش زنان و گرایش به استقلال‌طلبی را از دلایل اصلی تغییر زنانگی تلقی می‌کند:

زنان قدیمی بیشتر معتقد بودن خودشون رو وقف خونه و همسر کنن. درحالی‌که زنان امروزی بیشتر به کارهای خارج از منزل علاقه نشون می‌دن.

شاید به دلیل همین استقلال‌طلبی و گستردگی حوزه معاشرت‌های زنان امروزی است که دوام زندگی‌های مشترک کمتر شده. فاطمه، دانشجوی ارشد تکنولوژی بذر، معتقد است:

تغییرات زنانگی ناشی از تغییر در ارزش‌ها و باورهای زنانگیه. عمده‌ترین تغییری که به وجود آمده اینه که خانم‌های امروزی با حجاب کنار نمی‌آین. مادر من باحجاب، اما خواهرم چادر رو دوست نداره. خانم‌های امروزی کار خونه رو دوست ندارن و بیشتر به دنبال سرگرمی‌های خارج از منزل‌ان. ازدواج و بچه‌دار شدن رو هم مهم نمی‌دونن. قدیم این جور نبود.

این سنخ از دانشجویان به تغییرات ایجادشده خوش‌بین نیستند و میل به گفتمان زنانگی سنتی در آن‌ها بالاست. دسته‌ای دیگر از دانشجویان معتقدند تفاوت‌های درخور توجهی بین زنان گذشته (مادران) و زنان امروز (دختران) به وجود آمده است و این تفاوت‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنند. لذا خواستار نقشی بیشتر برای خودند و برای نقش‌های جدید اولویت قابل‌اند. از آنجا که ساختار مناسبات قدرت در خانواده ایرانی با گذر از جامعه سنتی به مدرن دستخوش تغییر شده است، با ورود زنان به عرصه اشتغال و با ایجاد سهمی از درآمد خانواده و از آن مهم‌تر ایجاد منابع اقتصادی مستقل‌تر برای آنان این مناسبات دچار تغییر شده و نقش نان‌آوری از انحصار مردان خارج شده است.

ناهید دانشجوی ۳۰ ساله در این باره می‌گوید:

دختران امروزی می‌تونن در پست‌ها و مشاغل مختلفی که حتی مردانه به نظر می‌رسه مشغول به کار شن. از نظر تحصیلات هم تونستن به مراتب عالی‌تری دست پیدا کنن.

البته عده‌ای هم بوده‌اند که تفاوت‌های ایجادشده را اساسی و زیربنایی نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند این تنها شکل و ظاهر مسئولیت‌هاست که تغییر کرده و موقعیت زنان همچون گذشته بسته و توأم با اعمال فشار باقی مانده است.

راضیه، دانشجوی سال دوم ارشد جامعه‌شناسی، تحرک اجتماعی با تأکید بر وجه علمی را باعث تغییر در زنانگی محسوب می‌کند:

وضعیت زنان امروزه بهتر شده. موقعیت‌های علمی و آموزشی براشون فراهم شده، ولی به مراتب دل‌مشغولی‌های جدیدی هم مثل آرایش کردن، عمل‌های زیبایی و... به وجود آمده و این جنبه‌های منفی جامعه جدید.

بر مبنای یافته‌ها، تصور ما از زن بودن و مرد بودن به شرایط خاص جامعه و فهم ما از دو جنس در هر دوره زمانی بستگی دارد. به همین دلیل، جامعه‌شناسان تأکید می‌کنند جنسیت سازه‌ای اجتماعی است. با توجه به دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، افزایش سواد، نوع معیشت و زندگی شهرنشینی، گسترش رسانه‌های جمعی و افزایش قدرت زنان مناسبات قدرت در خانواده را تغییر داده است. این دسته از پاسخ‌گویان امکان ورود به عرصه‌های شغلی، آموزشی و مدیریتی و همچنین دستیابی به آزادی‌های متنوع فیزیکی و اجتماعی را برای زنان امروز از

مهم‌ترین تغییرات ایجاد شده می‌دانند که البته از تأثیر گسترش ارتباطات و اطلاعات و در دسترس بودن تکنولوژی و انواع شبکه‌های اجتماعی در ظهور این تفاوت‌ها نباید غفلت کرد. فلچر می‌نویسد:

در ازدواج مدرن هر دو طرف حقوق مساوی دارند و می‌خواهند در تصمیم‌گیری و دنبال کردن امیال و علایقشان، که گاه مشترک و گاه جداگانه و متفاوت است، سهم یکسانی داشته باشند [۱۸، ص ۵۴].

لادن دانشجوی ۲۸ ساله نیز یکی از دلایل تغییرات زنانگی را ناشی از آگاهی‌های اجتماعی آنان می‌داند:

امروزه مردسالاری کم‌رنگ‌تر شده و خانم‌ها به حقوقشون آگاه‌تر شدن و فهمیدن که باید معیارهای زندگی‌شون رو اولویت‌بندی کنن.

نازنین، دانشجوی ۲۵ ساله، علل دگرگونی زنانگی را متأثر از تغییرات مردانگی تلقی می‌کند:

در قدیم، وظایف و کارهای زنان از پیش تعیین شده بود. زن امروزی به دنبال چیزی می‌ره که برای مردان امروزی مهمه و چون مردان امروزی دیگه خواهان زن خانگی و سنتی نیستن، پس دختران نسل جدید هم مانند مادرانمون خودشون رو درگیر کار خونه نمی‌کنن و بیشتر تمایل دارن به خودآرایی و آراستن ظاهر، آرایش کردن و عشوهری بپردازن؛ چیزی که مردها می‌خوان.

سارا دانشجوی ۲۸ ساله، گسترش مصرف رسانه‌ای را مسبب اصلی تغییرات زنانگی می‌داند:

امروزه دخترها برای مادرانشون هم تصمیم می‌گیرن. در مورد غذا درست کردن، لباس پوشیدن، آرایش کردن مادرانشون نظر می‌دن. به نظرم انواع رسانه و ارتباطات گسترش یافته مسبب این قضیه بودن.

الهه، دانشجوی ارشد ژنتیک، افزایش تحصیلات و شبکه‌های اجتماعی را هسته اصلی تغییرات زنانگی محسوب می‌کند:

به خاطر تغییر و تحولاتی که در جامعه رخ داده دخترها امروز روابط آزادانه‌تری رو تجربه می‌کنن و راحت‌تر با مردها تعامل دارن. شبکه‌های اجتماعی، دانشگاه‌ها و... مؤثر بودن.

شبنم، دانشجوی ارشد مهندسی برق، علل تغییر و بازتعریف زنانگی را ناشی از ارزیابی جامعه و نقش «دیگری تعمیم‌یافته» محسوب می‌کند که فرد سعی می‌کند متناسب با توقعات و انتظارات دیگران عمل کند:

وقتی تعریف جامعه از دختر خوب با ملاک زیبایی همراهه، فرد سعی می‌کنه

خودش رو به اون نزدیک کنه. پس دیدگاه عامه مردم راجع به اینکه دختر باید به خودش برسه و دیگران چی می‌گن، برای زن مهم می‌شه که متهم به عقبافتادگی نشه.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زنانگی برساخته‌ای اجتماعی است، زیرا روایت واحد و ثابتی از آن وجود ندارد و زنان متناسب با فرایند جامعه‌پذیری خویش در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تعبیر متعددی از آن ارائه می‌دهند. زنانگی دالی است که مدلول‌های متفاوتی دارد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که براساس ارزش‌های جنسیتی سه خوانش از زنانگی وجود دارد: زنانگی سازشی، تلفیقی و زنانگی مقاوم. در زنانگی سازشی دختران نگرشی تابع و انعطاف‌پذیر دارند؛ به‌گونه‌ای که ترجیح می‌دهند براساس الگوهایی که از قدیم‌الایام مادران و سایر زنان با آن رشد کرده و جزء باورهای زندگی شخصی‌شان شده، عمل کنند. این دختران عمدتاً زن را به محیط خانه و خانه‌داری محدود می‌دانند و بزرگ‌ترین مسئولیت خویش را در اموری نظیر همسر‌داری، بچه‌داری، کدبانوگری و خانه‌داربودن می‌دانند. این سنخ از زنانگی تداعی‌کننده زنانگی سازگار یا هنجاری کانل است. به‌زعم وی زنانگی‌های سازگار یا هنجاری (سنتی) زنانگی‌هایی هستند که با سلطه مردان و فرمان‌برداری زنان مطابقت داشته باشد و خواسته‌ها و منافع مردان را ارضا کند. در این نوع از زنانگی‌ها، مهم‌ترین رفتار انطباق با ارزش‌ها و هنجارهای موجود است. وی تأکید می‌کند حفظ زنانگی سازگار اساساً مستلزم اعمالی است که مانع دستیابی مدل‌های زنانگی دیگر به گفتار فرهنگی می‌شود [۲۶، ص ۱۸۸].

در خوانش دوم، یعنی زنانگی تلفیقی، پاسخ‌گویان دیدگاهی اشتراکی از هر دو نوع سنخ سازشی و مقاوم را پذیرفته‌اند. دختران با رویکرد تلفیقی ضمن پذیرفتن کلیشه‌های جنسیتی، خواستار مرتبه‌ای از استقلال و آزادی برای خود نیز بودند. درحقیقت، این سنخ از زنانگی بی‌شبهت با زنانگی ترکیبی از منظر کانل نیست. وی معتقد است زنانگی‌های ترکیبی مخلوط پیچیده و حساب‌شده‌ای از انطباق، مقاومت و همکاری‌اند. جنیفر کوتز نیز نشان می‌دهد که چگونه زنان زنانگی سازگار را از طریق گفت‌وگوی پشت‌صحنه به چالش می‌کشند؛ درحالی‌که بسیاری از زنان خصوصیات سازگارانۀ خوب‌بودن را در ملاء عام یا روی صحنه اجرا می‌کنند، در مبادلات خودبه‌خودی با دوستان نزدیک در پشت‌صحنه این سنخ از زنانگی را به چالش می‌کشند و به پرخاشگر بودن و داشتن صفات خشونت‌آمیز خود اعتراف می‌کنند [۲۷، ص ۷۷].

سومین قرائت از زنانگی، زنانگی مقاوم است که در این رویکرد دختران به وضعیت و جایگاه فعلی زنان در جامعه اعتراض دارند. این سنخ از مصاحبه‌شوندگان خواستار عاملیت بیشتر برای زنان‌اند. آن‌ها علاقه‌مند به زیرپا گذاشتن کلیشه‌ها هستند و خودشناسی، استقلال و مدیریت را برای خویش الزامی می‌دانند. به نظر این دختران جایگاه زنان از سوی قدرت مردان مورد تهدید

واقع شده است. آن‌ها بدون درگیر شدن با ساختار قدرت ارزش‌های زنانگی سنتی را به تعلیق درمی‌آورند. در این باره، مقاومت مترادف با مخالفت نیست، بلکه به معنای چیزی است که جریان انرژی مسلط را پراکنده می‌کند و به عقب می‌راند. زنانگی مقاومتی را نیز می‌توان تداعی‌کننده آن سنخ از زنانگی دانست که کانل مقاوم یا غیرسنتی می‌نامد. به‌زعم وی، زنانگی‌های مقاوم اشکالی از زنانگی هستند که یا در برابر سلطه مردان مقاومت می‌کنند یا با آن هم‌خوانی ندارند. آن‌ها شامل ویژگی‌هایی هستند که زنان را انسان‌هایی جسور یا مستقل می‌سازد [۲۶، ص ۱۸۸]. آنان در جهت بزرگ‌نمایی ارزش‌های خودی (جدید) و تحقیر و کوچک کردن گفتمان زنانگی سنتی‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها به سمت تابوشکنی و راززدایی ایدئولوژی زنانگی متعارف گام برمی‌دارند. بازتعریف هویت زنانگی به شکل‌گیری هویتی منجر می‌شود که زنان در برابر سنن رایج و آداب و هنجارهای تعریف‌شده گذشته اتخاذ می‌کنند و مقاومتی را نشان می‌دهد که ایشان نسبت به تسلط مردانگی هژمونیک و زنانگی مؤکد و نزدیکی دو جنس در حیطه‌های مختلف ارائه می‌کنند [۱۶، ص ۵۵]. همچنین، تکرر زنانگی بین دانشجویان تداعی‌کننده دیدگاه دلوز و گاتاری است. آن‌ها بر این باورند که مردانگی تمایل به «بودن» و زنانگی تمایل به «شدن» دارد. «زن شدن» سبب زایش ریزوم‌ها می‌شود و شبکه‌ای ناهمگون، غیرسلسله‌مراتبی، سیال و درعین‌حال مرتبط و سازگار ایجاد می‌کند. بدین معنا که، زنانگی با هرگونه فضای منضبط، منظم و قاعده‌مند که مردانگی هژمونیک و زنانگی مؤکد بر آن تأکید می‌کنند، مخالفت می‌ورزد و آن را مورد تردید و چالش قرار می‌دهد.

براساس یافته‌های تحقیق، هسته اصلی تغییر در عادت‌واره‌ها و گفتمان جنسیتی مصرف رسانه‌ای است، زیرا رسانه‌های گروهی، به خصوص تلویزیون، نقش عمده‌ای در کاشت و تغییر شناخت، نگرش و رفتار افراد دارند. علاوه بر این، افزایش تحصیلات، میل به استقلال‌طلبی زنان و گسترش جنبش فمینیستی نیز در عاملیت زنان و تغییر قدرت در خانواده و کاهش قدرت مردان بی‌تأثیر نبوده است. این عوامل به تغییر ارزش‌های مردانگی منجر شده است؛ بدین معنا که تغییرات مردانگی در تغییر زنانگی نیز مؤثر بوده است. با توجه به دلایل مزبور، به نظر می‌رسد با افزایش تحصیلات، اشتغال زنان، گسترش مصرف رسانه‌ای و تغییر در سبک زندگی افراد، الگوهای سنتی خانواده ایرانی دستخوش تغییراتی خواهد شد. شمار بیشتری از زنان با اتخاذ رویکرد مقاومتی به تغییر نگرش و تعدیل در زنانگی سنتی اقدام می‌ورزند.

منابع

- [۱] ایگلتن، تری (۱۳۸۱). *نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- [۲] برنارد، جسی (۱۳۸۴). *دنیای زنان*، ترجمه شهرزاد ذوفن، تهران: اختران.
- [۳] بارون، آر، بیرون، دی، جی؛ برنسکامب، ن، آر (۱۳۸۸). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، تهران: روان.

- [۴] خسرو تاش، پریسا؛ حجازی، الهه؛ اژه‌ای، جواد؛ غباری بناب، باقر (۱۳۸۹). «رابطه باورهای جنسیتی، رضایت‌مندی روانی و عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان سرآمد و عادی»، *مجله روان‌شناسی*، ش ۳، ص ۲۴۵-۲۶۷.
- [۵] خمسه، اکرم (۱۳۸۳). «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر»، *مجله مطالعات زنان*، س ۲، ش ۶، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- [۶] _____ (۱۳۸۶). «بررسی نقش عوامل فرهنگی-اجتماعی بر طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران»، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۳، ش ۲، ص ۱۲۹-۱۴۶.
- [۷] ذکایی، محمدسعید؛ قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶). «دختران جوان و تجربه زنانگی»، *فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۷، ص ۵۹-۸۲.
- [۸] ریتزر، جورج (۱۳۸۲). *نظریه‌های جامعه‌شناسی دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۹] زهراتوسلی، افسانه (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای بازتولید و بازتعریف هویت جنسیتی در دختران قهرمان ورزش رزمی»، *نشریه مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۳۷، ص ۱۱۵-۱۴۴.
- [۱۰] سلطانی، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی روایت‌های زنانگی در میان دختران دانشجوی دانشگاه گیلان»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، چاپ‌نشده دانشگاه گیلان.
- [۱۱] شیخ‌آوندی، داور (۱۳۸۵). «بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی»، *فصل‌نامه تعلیم و تربیت*، ش ۸۴، ص ۹۳-۱۲۰.
- [۱۲] عامری، نسرين (۱۳۸۶). «بررسی الگوهای نقش و کلیشه‌های جنسیتی در مجموعه‌های تلویزیونی بهار ۱۳۸۲»، *پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۱۳] غلامی، مهرداد (۱۳۹۵) آیین و آستانگی به روایت ویکتور ترنر: حل و فصل تعارض در «افسانه ملوان کهن» قابل دسترسی در سایت: www.Anthoropology.ir
- [۱۴] قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶). «دختران جوان و ارزش‌های زنانگی (پژوهشی در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر تهران)»، *فصل‌نامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۹، ص ۷۳-۱۰۰.
- [۱۵] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۱۶] _____ (۱۳۸۲). «چشم‌انداز خانواده»، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، *ماهنامه آفتاب*، ش ۳، ص ۲۹.
- [۱۷] _____ (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.

- [۱۸] گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
- [۱۹] گولومبوک، سوزان؛ فی وش، رابین (۱۳۷۸). *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: فقنوس.
- [۲۰] هاید، جانت (۱۳۸۷). *روان‌شناسی زنان*، ترجمه اکرم خمسه، تهران: آگه.
- [۲۱] هام، مگی؛ کمیل، سارا (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: توسعه.
- [۲۲] هولمز، ماری (۱۳۸۶). *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: افکار.
- [۲۳] یعقوبی، علی (۱۳۹۳). *نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی*، تهران: پژواک.
- [24] Giddens, Antony (1990). *The Consequences of Modernity* (Stanford: Stanford University Press).
- [25] Calvanes, M.M. (2007). Investigating gender stereotypes in elementary education, *Journal of undergraduate psychological Research*, 2, 11.
- [26] Connell, R.W (1995). *Masculinities*. Polity Press, Cambridge.
- [27] Coates, Jennifer (1999). *Women Behaving Badly: Female speakers Backstage*. In *Journal of sociolinguistics*, volume 3, Issue 1.
- [28] Eagly, Alice.H & Steffen, Valerie.J. (1987). Gender stereotypes stem from the distribution of women and men into social roles. In Alice.H.Eagly, sex differences in social behavior. A social role interpretation pp.70-95. Lawrence Erlbaum Associates :Hillsdale, New Jersey.